

زنان مبارز در روزهای انقلاب کبیر اکتبر

الکساندر کولونتای



زنانی که در انقلاب بزرگ اکتبر شرکت کردند چه کسانی بودند؟ افراد منحصر به فرد و جدا از خلق؟ نه، آنان میزبانان آن‌ها بودند؛ دهها، صدها هزار قهرمان بی‌نامی که در کنار کارگران و دهقانانی که پشت پرچم سرخ و شعار شوراها قرار داشتند از ویرانه‌های یزدان سالاری تزاری به سوی آینده‌ای نوین گذشتند.

اگر به گذشته نگاه کرد، می‌توان این توده قهرمان بی‌نام و نشان را که در شهرهای قحطی زده و روستاهای جنگ زده و غارت شده زندگی می‌کردند را دید. که پیر و جوان زنان کارگر و همسران سربازان همه روسری بر سر، دامن و کتی وصله پینه شده پوشیده‌اند. زنانی دهقان و خانه دار از فقیرترین شهرها. در آن روزها به ندرت، به راستی به ندرت شاهد فعالیت زنان و همچنین زنان تحصیل کرده در عرصه ادارات و سایر حرفه‌ها بودیم. اگرچه در میان افرادی که پرچم سرخ را تا پیروزی اکتبر حمل کردند، زنان روشنفکری از قبیل معلمان، کارمندان اداری، پزشکان و دانش‌آموزان جوان نیز حضور داشتند. آنان فریادزنان، با عزمی راسخ و هدفمند و فارغ از خویش به هر سو که فرستاده می‌شدند می‌رفتند و با به سر گذاشتن کلاه سربازان مبدل به مبارزان ارتش سرخ می‌گشتند. اگر بازوبندانی قرمز داشتند پس با عجله به سوی ایستگاه کمک‌های اولیه برای کمک به جلوداران سرخ که در (گاتچینا) مشغول مبارزه با کرنسکی هستند می‌شتافتند. و عده‌ای از آنان نیز در بخش ارتباطات مشغول به کار

بودند. آنها با باور به این که اتفاقی مهم و با اهمیت در شرف تکوین است و همه ما چرخ دنده های انقلاب آتی هستیم با شادمانی کار می کردند.

در روستاها، زنان دهقان (که همسرانشان به خط مقدم فرستاده شده بودند) زمین را از زمینداران بازپس گرفته و اشرافیتی را که قرن ها در آن جا خوش کرده بود و ادار به فرار کردند.

وقتی کسی رویداد اکتبر را به یاد می آورد، نه فقط چهره یک شخص بلکه توده ها را می بیند. توده های بیشماری همچون امواج خروشان از بشریت.

هنگامی که یکی از رویدادهای ماه اکتبر را به یاد می آورد، چهره های فردی اما توده ها را نمی بیند. توده های بیشمار، مانند امواج بشریت. اما با نگاه به هر کجا، می توان زنان را دید - در جلسات، اجتماعات، تظاهرات و ...

آنها هنوز مطمئن نیستند که چیزی که برای آن کوشیده اند همانی است که دقیقاً می خواهند، ولی یک چیز را خوب میدانند، که دیگر جنگی وجود ندارد و همچنین هیچ زمیندار و سرمایه داری. در سال 1917 اقیانوس عظیم بشریت متلاطم و خروشان بود. و بخش عظیمی از این اقیانوس را زنان تشکیل می دادند.

روزی می رسد که تاریخ نویسان درباره اعمال این قهرمانان گمنامی که در خط مقدم کشته شدند خواهند نوشت. کسانی که زیر آتش سفید ها بوده و از محرومیت های بیشمار سال های پس از انقلاب به تنگنا آمده بودند اما همچنان پرچم سرخ شوروی و کمونیسم را در والاترین جایگاه حفظ کردند.

این برای آن قهرمانان گمنامی است که جهت خلق یک زندگی نوین برای زحمتکشان در طول انقلاب اکتبر جان سپردند، تقدیم به آنانی که در حال حاضر این جمهوری نوین با تکیه به جوانانی همچون آنان شناخته می شود، جوانانی که شاد و مشتاق، پایه های سوسیالیسم را بنیان می نهند.

با این حال، خارج از این دریای زنانی که سرهای خود را باروسری و کلاه پوشانیده، کسانی به طور اجتناب ناپذیر پدیدار می شوند که توجه تاریخ نویسان را به خود معطوف خواهند ساخت و برای سال ها از انقلاب کبیر اکتبر و رهبرش لنین خواهند نوشت.

نخستین شخص برای هویدا شدن، همراه وفادار لنین نادرذا کروپسکایا است. که لباس خاکستری ساده پوشیده و همیشه در تلاش است تا در پس زمینه باقی بماند. او بدون اطلاع قبلی به درون جلسات می رود و پشت ستونی می نشیند. اما همه چیز را می بیند و می شنود، شاهد تمام چیزهایی است که اتفاق افتاده، به نحوی که بعد گزارش کامل آن را به ولادیمیر ایلیچ خواهد داد. همچنین نظرات خود را اضافه کرده و فرازی از ایده ای معقول، مفید و مناسب را روشن میکند.

نادرذا کروپسکایا در روزهایی که مردم در جلسات طوفانی بیشمار که در آن بر سر این پرسش بزرگ بحث می کردند که "آیا شوراها قدرت را خواهند گرفت یا نه؟" حرفی نمی زد اما خستگی ناپذیر به عنوان دست راست لنین مشغول کار بود و گاهی اوقات نیز در جلسات حزبی به طور مختصر دیدگاهش را بیان می کرد. در لحظات دشواری و خطر های بزرگ، زمانی که بسیاری از رفقای قوی خود را باخته و تسلیم شک و تردید شدند، نادرذا همچون همیشه باقی ماند، کاملاً معتقد به حقانیت هدف و پیروزی قطعی آن بود. او با اتکا به عزمی پابرجا و اعتماد به نفس روح پشت آزر می نادر پنهان است. و همواره تاثیر به سزایی در ایجاد انگیزش بر همه کسانی که با همراهان رهبر بزرگ انقلاب اکتبر تماس داشتند، داشت.

یکی دیگر از شخصیت‌ها - که همواره همراه وفادار ولادیمیر ایلیچ بود، رفیقی که در طول سال‌های دشوار کار زیرزمینی فعالیت داشت و دبیری کمیته مرکزی حزب را نیز عهده دار بود، یلنا دیمیترویونا استاسوا است. به طور واضح، روشنفکر، عنصری نادر در دقت و دارای ظرفیتی استثنایی برای کار و استعدادی کمیاب در گماردن افراد شایسته. قامت بلند تندیس وارث شاید نخست در کاخ تاوریسکی شوروی، سپس در خانه کشسینیکایا و در نهایت در اسلومنی دیده شود. در حالیکه با دفترچه‌ای در دست توسط رفقا مطبوعاتی، کارگران زن، اعضا حزب و شوراها احاطه شده و به دنبال پاسخ یا دستوری صریح و روشن است.

استاسوا مسئولیت بسیاری از مسائل مهم را بر عهده داشت، اما در آن روزهای طوفانی اگر رفیقی به مشکل و یا اندوه و پریشانی مواجه می‌گشت، او همیشه پاسخگو بود. دستوری کوتاه مقرر می‌داشت یا پاسخی اجمالی و هر کاری از دستش ساخته بود انجام می‌داد. او همیشه مغروق کار بود و همیشه سرپست، ولی هیچگاه تاکنون برای راه یافتن به اول صف و برتری تلاش نکرده. در حقیقت علاقه‌ای نداشت که در مرکز توجه باشد و نگرانی اش نه برای خود، بلکه برای هدفش بود.

برای هدف اصیل و گرامی کمونیسم بود که یلنا استاسوا تبعید و محبوس شده در زندان‌های تزارست ریخ می‌برد و سلامتی اش از میان می‌رفت. هدفی که موجب شد که قلب وی به سختی فولاد شود. با این حال به ریخ‌های رفقای حساسیت و واکنش نشان می‌داد. خصلتی که تنها در یک زن با قلب گرم و شریف یافت می‌شود.

کلادیا نیکولایوا، زنی کارگر و از ریشه‌های بسیار فرو دست بود که در سال‌های 1908 به بلشویک‌ها پیوست. که در طول سال‌های فعالیت، تبعید و زندان را تحمل کرد. در سال 1917 به لنینگراد بازگشت و تبدیل به قلب، "کومونیستکا" نخستین مجله زنان شد. هنوز جوان بود و مملو از عطش و بی‌قراری، ولی محکم پرچم را نگه داشت و با جدیت اعلام کرد که زنان کارگر، زنان سرباز و زن دهقان باید به حزب کشیده شوند. برای کار، زنان! برای دفاع از شوروی و کمونیسم!

او در جلسات سخنرانی می‌کرد، گرچه هنوز عصبی و نامطمئن از خود، با این حال دیگران را به پیروی جذب می‌ساخت. او از کسانی بود که تمام سختی‌ها را به دوش کشیده و درگیر آماده‌سازی راهی برای دخالت وسیع و گسترده زنان در انقلاب بود. یکی از کسانی که در دو جبهه برای شوروی و کمونیسم و در عین حال برای رهایی زنان می‌جنگید. نام‌های کلادیا نیکولایوا و کنکور دیا سامویولا که در سال 1921 در پست‌های انقلابی خود (از وبا) جان خود را از دست دادند، به طور پایدار با اولین و سخت‌ترین اقدامات جنبش زنان کارگر، به ویژه در لنینگراد، مرتبط است. کنکور دیا سامویولا کارگر و رفیقی بینظیر و از خود گذشته بود. سخنران خوبی که می‌دانست چگونه قلب زنان را تسخیر کند. کسانی که در کنارش کار کرده‌اند برای مدت‌ها کنکور دیا سامویولا را به یاد خواهند داشت. او در رفتار و پوشش ساده، و سخت خواستار اجرای تصمیمات محکم و اکید برای خویش و همچنین دیگران بود.

شخصیت منحصر بفرد، ملایم و جذاب اینسا آرماند، که نقش بسیار مهمی در کار حزبی و تشکیلاتی انقلاب اکتبر به عهده داشت نیز قابل توجه است. کسی که پس از انقلاب، ایده‌های خلاقانه بسیاری برای کمک به اداره و سازماندهی کار میان زنان کرد. آرماند با تمام ظرافت و لطافتش هیچ‌شکی به اعتقاداتش نداشت و حتی زمانی که با مخالفان سهمناک مواجه می‌شد قادر بود از هر آنچه که معتقد بود درست است دفاع کند. پس از انقلاب، اینسا آرماند خود را به سازماندهی جنبش گسترده زنان کارگر اختصاص داد و کنفرانس نمایندگان نیز به دست وی تأسیس شد. در سنگر نبرد موقت، عزم و اراده در خور یک رهبر حزبی مرکز فرماندهی را به نمایش گذاشت. به گفته بسیاری از رفقا تصمیمات و شهامت تزلزل‌ناپذیرش به تمام آنانی که خود را باخته بودند قوت قلب می‌بخشید "به پیش - به سوی پیروزی".

چنانکه زنانی را که در انقلاب کبیر اکتبر ایفای نقش کردند به یاد می آورد. نام ها و چهره های بسیاری از حافظه بر می خیزند. آیا می توان از خاطره افتخار آمیز ورا سلاتسکایا چشم پوشید؟ کسی که فداکارانه در سازمان دهی انقلاب فعالیت می کرد و نهایتا در نخستین جبهه سرخ نزدیک پتروگراد توسط قزاقان تیر خورد.

یا آیا می توان بوجینا بوش را با آن سرشت آتشین فراموش کرد؟ که او نیز در پست انقلابی جان خویش را از دست داد.

و آیا می توان دو کسی که با زندگی لنین ارتباط نزدیک داشته اند یعنی خواهران و رفیقان وی در ارتش، آنا ایلیچینا یلیزاروا و ماریا ایلیچینا را از قلم انداخت؟

و همچنین رفیق واریارا از کارگاه های راه آهن مسکو. که همیشه سرزنده و در شتاب بودند. و فیدوروا کارگر نساجی در لنینگراد با چهره خرم و خندان عاری از ترس هنگامی که برای مبارزه به سنگرهای آمد.

امکان پذیر نیست که همه آنها را فهرست کرد؛ و سوال اینجاست که چندین تن از آنها گمنام اند؟ شیر زنان انقلاب اکتبر به خودی خود ارتشی کامل بودند و اگرچه شاید نام هایشان فراموش شود اما یاد از خود گذشتگی آنها در پیروزی انقلاب و همچنین تمام دستاوردهایی که امروزه توسط زنان کارگر اتحاد جماهیر شوروی مورد استفاده قرار می گیرد زنده است.

امری قطعی و مسلم است که بدون مشارکت زنان، انقلاب اکتبر موفق به رسانیدن پرچم سرخ به پیروزی نبود. به افتخار زنان کارگری که در طول انقلاب اکتبر زیر پرچم سرخ گام برداشتند و به افتخار انقلاب اکتبر که زنان را به آزادی رسانید.

ترجمه: احمد آزادی جو

نشر میلیتانت militaant.com